**اصول، جلسه 91: 10/01/۱400، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

اللهم کل لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیا و حافظاً و قاعداً و ناصراً و دلیلا و عینا حتی تسکنه ارضا و تمتعه فیها طویلا

تبریک می‌گویم ولادت حضرت ولی عصر صلوات الله علیه و عجل الله تعالی فرجه را که ان شاء الله که سال خوش و با میمنتی زیر سایة لطف و عنایات امام زمان برای همة دوستان اهل بیت و شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام آرزو می‌کنیم شاهد باشیم. ان شاء الله که این مشکلات مختلفی که در مملکت هست، بحث کرونا و این بیماری و سایر مشکلاتی که باعث شده که کام مردم تلخ بشود، برطرف بشود ان شاء الله سال خوشی و سالمی از هر جهت، هم از جهت مادی و هم از جهت معنوی برای ملت ایران رقم بخورد. و بتوانیم به زودی درس را به صورت حضوری در خدمت دوستان باشیم و از نفس گرم رفقا استفاده کنیم. واقعاً کلاس‌هایی که حضوری برقرار می‌شود یک صفای دیگری دارد. و حالا خود استاد بیشتر از حضور شاگردان شاید بهره‌مند بشود تا شاگرد. این است که خیلی دلمان برای دوستان تنگ شده و امیدواریم که بتوانیم، یعنی شرایط به سمت و سویی پیش برود که بشود کلاس‌ها را حضوری برقرار کنیم و در خدمت دوستان باشیم.

بحث استصحاب رسیدیم به این بحث، یکی از تفصیلاتی که در باب استصحاب داده شده، تفصیل بین احکام تکلیفیه و احکام وضعیه هست، به تناسب این تفصیل بزرگان ما بحث از حقیقت حکم وضعی را در این بحث طرح کردند، قبل از این‌که بحث کنند که آیا استصحاب در حکم وضعی جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود، یا در بعضی از اقسامش جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود. اصل حقیقت حکم وضعی و اقسام حکم وضعی را در اینجا بحث کردند. این بحث در کلام مرحوم آقای صدر بحث نشده ولی استاد ما آقای حائری در حاشیة مباحث الاصول به تفصیل به این بحث پرداخته و در صفحات بسیاری این بحث را در حاشیه عنوان کرده. حدود نزدیک ۳۰ صفحه این بحث را بحث کرده. حالا من بحث‌هایی که آقای حائری بحث می‌کنند، بعضی بحث‌هایش را سعی می‌کنم چکیده بحث کنم و ما حصل فرمایشات ایشان را نقل کنم. دوستان اگر می‌خواهند این بحث را به طور تفصیلی ازش مطلع باشند، و به طور تفصیلی این بحث را ببینند، به خود فرمایشات آقای حائری سلم الله مراجعه کنند و ما چکیدة بحث و لُبّ مطالب را نقل می‌کنیم و در موردش یک احیاناً بعضی از توضیحاتی را عرض خواهیم کرد.

حکم تکلیفی و حکم وضعی هر دوشان از اقسام تشریع هستند، یا به تعبیر آقای حائری ما یشبه التشریع. مراد از یشبه التشریع، قول آن کسانی هست که حقیقت. ما یشبه التشریع یا انتزاع از تشریع، یا کما این‌که در احکام وضعیه به طور کلی یا در بعضی از احکام وضعیه بعضی از علماء تعبیر می‌کنند، یا این‌که مثلاً آنهایی که احکام تکلیفیه را مجرد اراده، کراهت یا حب، بغض و امثال اینها می‌دانند. آن هم یک نوع در واقع ما یشبه التشریع هست. به هر حال، فرق بین تشریعات تکلیفیه و تشریعیات وضعیه، بهترین فرقی که بین اینها گذاشته شده این هست که تشریعات تکلیفیه، آنهایی هست که مستقیماً به نحوة رفتار مکلف مربوط می‌شود و تعیین می‌کند که مکلّف باید چگونه رفتار بکند. تشویق می‌کند به انجام دادن یا انجام ندادن، آن هم به نحو الزامی یا به نحو غیر الزامی یا در نسبت به انجام و عدم انجام دادن علی السویه هست که ۵ قسم وجوب و استحباب و اباحه و کراهت و حرمت، همة این ۵ قسم، همة اینها مستقیماً به نحوة رفتار مکلّف مربوط هست. به خلاف احکام وضعیه و تشریعات وضعیه، این تشریعات مستقیماً به رفتار مکلف ربط ندارد. بلکه در واقع یا به هر حال تشریع شدند برای این‌که موضوع احکام تکلیفیه باشند یا این‌که از احکام تکلیفیه انتزاع شدند. بنابراین طبق این تعریفی که ما برای احکام وضعیه کردیم از خود این تعبیر احکام وضعیه دو قسم در می‌آید. یکی این‌که تشریعاتی هست که موضوع احکام تکلیفیه هستند مثل زوجیت یک تشریع الهی هست و مستقیماً به رفتار مکلف ندارد، بلکه موضوع احکام تکلیفیه‌ای هست که آن احکام تکلیفیه مستقیماً سلوک مکلف و رفتار مکلف را تعیین می‌کند که وجوب نفقه، وجوب وطی یا جواز وطی یا استحباب وطی و ما شابه ذلک من الاحکام. احکام مشابه دیگر و همچنین ملکیت که موضوع جواز تصرّف مالک به عمومات غیر مالک هست موضوع احکام هست. قسم دیگر احکام وضعیه‌ای هست که در طول احکام تکلیفیه هستند و از احکام تکلیفیه انتزاع می‌شوند و اگر تشریعیه هستند در واقع تشریعیه به تبع ؟؟؟ ۹:۵۷ و المجاز هست و خودش را مستقیماً تشریع نشده‌اند، مثل شرطیت یک شیءای برای مکلف به، حالا جزئیت یا مانعیتش بر مکلف به خودش مستقیماً تشریع نشده بلکه با ؟؟؟ ۱۰:۱۹ تشریع شدند.

این دو قسمتی است که برای احکام وضعیه معمولاً ذکر می‌شود.

مرحوم آخوند یک قسم سومی برای احکام وضعیه قائل شده و گفته احکام وضعیه سه قسم هستند. قسم اوّل، قسمی که کیفیت تشریع اصلاً به آن نمی‌رسد، نه به استقلال نه به تبع، یا به انتزاع از احکام دیگر، مثل شرطیت، شرطیت مکلف به که انتزاعی هم نیست، بلکه امور حقیقیه و واقعیه و تکوینیه‌ای هست که جعل تشریعی برنمی‌دارد.

آنچه، آن سببیت و شرطیت و مانعیت به نسبت به اصل تکلیف هست. و من قبیل این‌که زوال شمس شرط هست یا سبب برای وجوب صلاة هست ؟؟؟ ۱۱:۵۸ شرط وجوب صلاة هست. یا بفرمایید حیض مانع از وجوب صلاة هست. و امثال این مثال‌هایی که ذکر کردیم. این یک قسم.

قسم دوم و سوم در کلام مرحوم آخوند همان قسم دوم، دو قسم معروفی هست که در کلام آقایان دیگر مطرح شده.

حالا قسم، آن قسم زوجیت و ملکیت که این چیزی هست که می‌تواند تشریع مستقل داشته باشد، می‌تواند تشریع مستقیم نداشته باشد، خب این مورد اختلاف هست که آیا تشریع مستقل دارد یا تشریع مستقل ندارد. بعضی از علماء آن را انتزاعی می‌دانند و بعضی‌هایش را انتزاعی می‌دانند. قسم سوم آنی هست که انتزاعی است حتماً مثل سببیت و شرطیت بر مکلف به و امثال اینها.

خب حالا، آقای حائری قبل از ورود به بحث اشاره به یک کلامی می‌کنند از آقای خویی که مرحوم آقای خویی یک در مورد، یک عبارتی در کلام مرحوم آخوند وارد شده، کلمه جزو شرطیت و سببیت را در کلام مرحوم آخوند وارد شده. مرحوم آخوند می‌فرماید شرطیت و سببیت تفاوتشان یک تفاوت اصطلاحی است، در احکام وضعیه، موضوعات احکام را سبب تعبیر می‌کنند. مثلاً می‌گویند که بیع و شراء سبب حصول ملکیت است، حیازت سبب اصول ملکیت است، امثال اینها، ولی در امور تکلیفیه شرط تعبیر می‌کنند. به هر حال این یک اصطلاح بحث هست و تفاوت جوهری ندارند که تفاوت جوهری دارد شرط با مانع هست. شرط و سبب هر دو به یک معنا هستند. ما در بعضی موارد شرط اسمش شرط، در بعضش اسمش سبب است آن تفاوتی ندارد. آقای می‌فرمایند که فکر نمی‌کنم مرحوم آخوند مرادشان این باشد از تفاوت شرط و سبب. سبب به نظر می‌رسد موضوعات اصلی و موضوعات رئیسیه باشد. و شرط موضوعات جانبیه باشد، اینجوری تعبیر می‌کنند. و حالا این موضوعات جانبیه یا رئیسیه و اصلی در مورد مطلق احکام هستند، هم در احکام تکلیفیه یا احکام وضعیه، یا فقط در خصوص احکام تکلیفیه، آن هم ممکن است مرحوم آخوند به طور مطلق قائل باشد، یا در خصوص احکام تکلیفیه فقط بحث را پیاده کرده باشد علی ای تقدیر فارق بین این دو تا به این بیانی که مرحوم آقای خویی تعبیر کردند ظاهراً نیست، بلکه فارق بین شرط و سبب این هست که سبب موضوع اصلی و رئیسی هست و شرط موضوع فرعی و جانبی و غیر اصلی است. حالا من به تعبیر دیگری عرض می‌کنم که سبب را ممکن است با مقتضی یکی بدانیم. چون آقایان تعبیر می‌کنند ما یک مقتضی داریم، یک شرط داریم، یک مانع داریم. مقتضی آن چیزی هست که، آن موضوع رئیسی که تعبیر می‌کنند همان مقتضی به اصطلاح فلاسفه هست. شرط آن چیزی هست که در محدود کنندة فاعلیت فاعل یا قابلیت قابل هست. یا علت را به یک حصة خاصی که آن حصة خاص تأثیرگذار هست تبدیل می‌کند یا معلول را در او اثرگذار هست. به نظر می‌رسد که این بحث رئیسیه و غیر رئیسیه بودنی که آقای حائری تعبیر می‌کنند شاید همان بحث مقتضی و شرط به اصطلاح فلاسفه باشد و سبب همان مقتضی به اصطلاح فلاسفه باشد. حالا اینها یک بحث اصطلاحی هست که خیلی مهم نیست. به هر حال آقای حائری بحث را در چند امر دنبال می‌کنند، یکی در این قسمی که مرحوم آخوند اضافه کرده، یکی قسم اوّل از دو قسم معروف احکام وضعی که قابل جعل استقلالی و قابل انتزاع هست. و بحث این‌که آیا این انتزاعی است یا استقلالی است. بحث سوم در قسم دوم، جزئیت و شرطیت و بحث چهارم در اشکال استصحاب در احکام وضعیه یا خصوص انتزاعیة از آنها و بحث پنجم که بحث خاتمة بحث‌ها هست، حقیقت و طهارت و نجاست را بحث کردند در مورد این‌که آیا مجعول شرعی هستند یا حقیقت واقعی هستند.

اما قسم اوّل از تقسیم مرحوم آخوند خراسانی رحمت الله علیه. آقای حائری ایشان می‌فرمایند که از کلمات مرحوم آخوند در کفایه دو تا دلیل استفاده می‌شود برای این‌که آن قسم اوّل احکام وضعیه‌ای هستند که نه جعل اصلی دارند، نه جعل انتزاعی و تبعی دارند. و هیچ یک از این دو تا جعل را ندارند. حالا من قبل از این‌که وارد این بحث‌ها بشوم، یک نکته‌ای را بعداً آقای حائری از قول مرحوم شاه حسین اصفهانی نقل می‌کنند، این را فقط در حد اشاره عرض بکنم، آن این است که در کلام مرحوم آخوند دو تا کلمة جعل تبعی به کار رفته. مرحوم شاه حسین می‌فرمایند که جعل تبعی تعبیر درستی نیست باید بگوییم جعل انتزاعی. جعل تبعی، جعل مستقل است ولی به تبع جعل دیگر. مثل جعل مقدمة واجب که به تبع ذی المقدمه هست. جعل، جعل استقلالی است ولی جعلی هست که به تبع یک جعل دیگر، به خلاف جعل انتزاعی. جعل انتزاعی یعنی آنی که اصلاً حقیقةً جعل تحقق پیدا نمی‌کند. بلکه به عرض و مجاز و بالعنایة در واقع آن جعل را نسبت می‌دهیم. این‌که مرحوم آخوند تعبیر می‌کند جعل استقلالی یا جعل تبعی، جعل تبعی تعبیر مسامحه‌آمیزی است، باید به جای تبعی تعبیر انتزاعی تعبیر بکند. خب مطلب، مطلب درستی است و خیلی در یک تعبیر لفظی هست و این است که در همین حدش کافی هست.

مرحوم آخوند از عبارت کفایه استفاده می‌شود که ایشان دو تا دلیل برای این‌که، دو تا دلیل ذکر می‌کنند برای این‌که سببیت و شرطیت و مانعیت برای اصل تکلیف اینها احکام وضعیة تکوینیه هستند و جعل استقلالی و جعل انتزاعی هم نمی‌پذیرند، این دو تا دلیل ذکر کرده و ایشان می‌فرمایند که این دو تا دلیل در واقع یک دلیلش می‌تواند در رد انتزاعی بودن جعل به کار برود. یک دلیلش هر دو شق، یعنی هم فرض انتزاعی بودن و هم فرض جعل استقلالی را هر دو را اطلاق می‌کند.

اما دلیل اول مرحوم آخوند این هست که سببیت و شرطیت و مانعیت نسبت به احکام تکلیفیه نمی‌تواند منتزع از حکم تکلیفی باشد. چون حکم تکلیفی از شرط و سبب متأخر هست، بنابراین شرطیت و سببیت نمی‌تواند از حکم تکلیفی منتزع باشد. بنابراین وجوب صلاة مثلاً متأخر هست رتبةً از زوال شمس. چون وجوب صلاة حکم است و زوال شمس موضوع است و حکم تأخر رتبی دارد از موضوعش. پس بنابراین وجوب صلاة از زوال شمس متأخر رتبی هست، بنابراین نمی‌توانیم سببیت زوال شمس یا شرطیت زوال شمس برای وجوب صلاة را منتزع از وجوب صلاة بدانیم. این چکیدة فرمایش ایشان. بله البته این را یک مقداری توضیح مفصل‌تری می‌دهد که حالا مراجعه بفرمایید در توضیح کلام مرحوم آخوند آقای حائری بیاناتی که دارند و ؟؟؟ ۲۴:۳۰. البته یک نکته‌ای را هم ضمیمه می‌کنم و من این نکته را هم فقط در حد یک اشاره چیز بکنم، آن این است که مرحوم آخوند مانعیت را هم می‌گویند این مانعیت هم نمی‌تواند از وجوب انتزاع باشد. مراد آقای حائری توضیح می‌دهند که مراد از این‌که مانعیت نمی‌تواند از وجوب انتزاع شده باشد، مراد این است که مانعیت از عدم وجوب انتزاع نشده. چون مانعیت هیچ وقت از وجوب انتزاع نمی‌شود و کلام مرحوم آقای مشکینی در حاشیة کفایه دارند و بحث‌هایی کردند آن بحث‌ها اصلاً ربطی به کلام مرحوم آخوند ندارد. کلام مرحوم آخوند این هست که فرض کنید که جایی که ما می‌گوییم حیض مانع وجوب صلاة هست، مانعیت حیض از وجوب صلاة که بازگشت به این می‌کند که وقتی که حیض هست صلاة واجب نیست. ما نمی‌توانیم بگوییم که عدم وجوب صلاة منشاء انتزاع این مانعیت شده. مانعیت از عدم وجوب صلاة عند الحیض انتزاع شده، نه از آن انتزاع نشده و آن خودش یک امر تکوینی هست. بنابراین این بحث مانعیت، آن احتمالی که در بحث مانعیت هست که مرحوم آخوند با این دلیل احتمال را می‌خواهند دفع کنند، احتمال انتزاع مانعیت از عدم الوجوب هست، ولو تعبیر می‌کنند که از وجوب انتزاع نشده ولی مرادشان این هست که مانعیت از عدم وجوب انتزاع نشده. آن چیزی که تخیل می‌شود که مانعیت از آن انتزاع شده، عدم وجوب الصلاة عند وجود المانع هست. ولی مرحوم آخوند می‌فرمایند که مانعیت از آن عدم انتزاع نشده، بلکه مانعیت یک امر تکوینی هست. این دلیل اوّل.

اما دلیل دومی که اینجا هست، آن این هست که سببیت و مانعیت و شرطیتی که نسبت به بحث تکلیفی هست آن به نظر می‌رسد باید یک نکتة تکوینیه وجود داشته باشد که این نکتة تکوینیه سبب می‌شود که زوال شمس مثلاً سبب وجوب نماز باشد، یا شرط وجوب صلاة باشد، یا حیض مانع از وجوب صلاة باشد. اگر یک نکته‌های تکوینیة واقعیه وجود نداشته باشد وجهی ندارد که مولا این امور را سبب یا یک شرط قرار بدهد. و این نکات تکلیفیه هست. این همان بحثی که در بحث سنخیت بین علت و معلول در فلسفه مطرح می‌کنند که بین علت و معلول باید سنخیت وجود دارد، شبیه همان بحث‌های سنخیتی که آنجا مطرح هست همینجا هم مطرح می‌کنند. می‌گویند که یک نکات تکوینیه‌ای باید. وقتی ما می‌گوییم نار سوزنده است، سبب احراق هست. یا یک کبریت را که به آتش نزدیک کنیم این شرط احتراق هست، یا یک شیءای که به اصطلاح رطوبت مانع احتراق هست، اینها همه یک نوع نکات تکوینیه‌ای هست که باعث این امور می‌شوند. و الا اگر این نکات تکوینیه نباشد هر چیزی باید سبب هر چیز باشد، و چیزی مانع از هر چیزی باشد. و این خودش کاشف از این است که یک خصوصیات طبیعیه‌ای در زوال شمس وجود دارد که این خصوصیات باعث می‌شود مثلاً زوال شمس سبب وجوب صلاة بشود. یک خصوصیات تکوینیه‌ای در طلوع فجر وجود داشته باشد که سبب وجوب صلاة صبح بشود. و این درست است که وجوب صلاة جعلی است، ولیکن چرا وجوب صلاة به وسیلة زوال شمس ایجاد شده، حتماً یک نکتة تکوینیه‌ای در زوال شمس بوده که این باعث شده که آن چیز را ایجاد کرده، سبب را ایجاد کرده. این هم بیان دوم مرحوم آخوند.

آقای حائری می‌خواهند بفرمایند این بیان دوم در اسباب و شروط تکلیفی که تکلیف را واجب می‌کنند هست. ولی در اسباب و شروط مکلف به نمی‌آید. چون شرط در اینجا موجب تکلیف نیست. بلکه تقید داخل در مکلف به هست. به تعبیر دیگر بین شروط تکلیف و شروط مکلف به این فرق هست که شروط تکلیف داخل در سلسلة علل تکلیف هستند. بنابراین شرطیت نمی‌تواند منتزع از تکلیف باشد و مجعول به جعل شرطی مستقلی باشد. اما شروط مکلف به قیود مکلف به هست و علل تکلیف نیستند بنابراین می‌تواند منتزع، انتزاع بشود شرطیتش از تکلیف و این بیان مرحوم آخوند هست.

آقای حائری می‌فرمایند که این دو وجه هر دویش نادرست هست، اما ناتمامی وجه اوّل در واقع اینجا بین جعل و مجعول خلط شده. به اصطلاح مدرسة مرحوم نایینی بین جعل و مجعول خلط شده و این بحث. حالا این بحث را ان شاء الله، بین جعل و مجعول خلط شده. توضیح بیشتر این بحث ان شاء الله در جلسة آینده می‌دهیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان